

به مناسبت نودوچهارمین سال استقلال کشور از سلطه استعماری امپریالیسم انگلیس

سرزمین کنونی افغانستان تاریخ کهن چندین هزارساله دارد و خلقهای ساکن در این خطه ای باستانی با مبارزات و فعالیتهای شان در عرصه های مختلف سهم بارزی در تحولات تاریخی و سیر تکامل تمدن جوامع بشری داشته اند. افغانستان نظریه موقعیت جغرافیائی استراتژیک حساس آن در این منطقه آسیا در طول تاریخ وجودی اش بار بار مورد هجوم و تاخت و تاز قدرت های استیلاگرو قدرتهای استعماری و امپریالیستی قرار گرفته است که با مقاومت توده های خلق مواجه شده اند. افغانستان طی دو قرن اخیر در زمان ها و مواقع مختلف با اثر جنگهای ارتجاعی و خانمانسوربین فئودالان و خوانین و موجودیت ملوک الطوائفی و یا تهاجمات قدرتهای خارجی در عرصه های مختلف اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به انحطاط کشیده شده است. در سال 1812 بخشهای از خاک کشور به تصرف دولت هند درآمد و بعد در سال 1839 کشور مورد تجاوز نظامی و سلطه استعماری دولت انگلستان قرار گرفت که تا سال 1919 ادامه یافت. طی این سالها با آنکه خلقهای آزادیخواه کشور علیه بزرگترین قدرت استعماری جهان شجاعانه مبارزه کردند و هیچگاهی حاضر نه شده اند که تن به بردگی بدهند؛ اما با خیانت و خود فروختگی شاهان منحیث عناصر دست نشانده استعمار حاصل مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه ای آنها به هدر داده شده و معاهدات ننگین و شرم آوری با استعمارگران انگلیس امضاء کرده اند که سلب استقلال کشور و الحاق قطعاتی از خاک کشور را به متصرفات قدرت استعماری انگلیس در قبال داشته است. در این دورانها شخصیتهای ملی و استقلال طلبی در رأس مبارزات آزادی خواهانه ای مردم قرار داشته اند که به اثر توطئه های خاینانه همین شاهان نوکراستعمار از بین برده شده اند. با وجود آن هم طی حدود هشتاد سال ارتش انگلیس نتوانست در کشور مستقر شود و هر بار در برابر موج مبارزات آزادی خواهانه ای خلق مامبور به فرار شده است. و حماسه سازیهای خلق ما در سه جنگ مشهور بر ضد انگلیسها درج تاریخ کشور است. اما بر عکس شاهان دست نشانده استعمار فجعترین اعمال را علیه آزادی خواهان و استقلال طلبان و مردم آزادی خواه کشور انجام داده اند. امیر عبد الرحمان و حشيانه ترین جنایات را علیه رهبران ملی و توده های خلق ملیتها و اقوام مختلف کشور مرتکب شد و امیر حبیب الله گروهی از روشنفکران مشروطه خواه و استقلال طلب "جمعیت سری ملی" را به توپ پراند و با در حبسهای طولانی مدت و با غل و زنجیر و طوق آهنین و با مشقت تمام به زندان انداخت. در آن شرایط روشنفکران آزادیخواه و میهن دوست و حلقاتی در داخل دربار سلطنت پادشاه حبیب الله رمانع بزرگی در راه حصول استقلال کشور از سلطه استعماری انگلیس و ترقی و پیشرفت کشوری دانستند و امان الله خان که شخص لیبرال و ترقیخواه بود با آنها همنا گردید. حبیب الله بوسیله ای یک کودتای درون درباری کشته شد و امان الله خان به پادشاهی رسید. امان الله خان شخص لیبرال و ترقی خواه بود، با مساعدت شرایط عینی در سطح ملی و بین المللی در رأس تحولات سیاسی کشور قرار گرفت و توده های مردم و روشنفکران مترقی هم از وی حمایت کردند. در آن شرایط بزرگترین تحول تاریخی و انقلابی در منطقه و جهان بوقوع پیوست و آن سقوط امپراتوری تزار بوسیله مبارزات انقلابی کارگران و دهقانان روسیه تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) در ماه اکتوبر سال (1917) و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی مدافع و حامی خلقها و ملل تحت سلطه امپریالیسم در جهان بود. پیروزی انقلاب اکتوبر بر بیداری و ارتقای شعور سیاسی توده های خلق و پیشرفت جنبشهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی اثرات ژرفی بجا گذاشت.

افغانستان در فیروزی 1919 اعلان استقلال نمود و توده های خلق حمایت وسیع خود را از این اقدام پادشاه ابراز کردند و آمادگی همه جانبه برای طرد سلطه استعماری انگلیس گرفتند و در جنگ سوم افغانها با انگلیس ضربات سختی را بر قشون انگلیس وارد کردند و یک بار دیگر استعمارگران انگلیس طعم تلخ

شکست مفتضحانه را از خلق آزادی خواه افغانستان چشیدند. در آن شرایط توده های خلق در مناطق الحاقی به سرزمین استعمار درهند درما وراء خط دیورند زیرلوای آزادی خواهی جمع شده و ضربات کوبنده ای را بر قشون استعماری و حکام انگلیس وارد کردند؛ اما امان الله خان بنابر خصلت طبقاتی اش منافع طبقاتی خود را در محدودهای موجوده ای خاک کشور تأمین یافته دیده و از سرزمینهای غصب شده با جمعیت چند میلیونی مردمان ما توسط استعمارگران انگلیس صرف نظر نمود. در حالیکه جنگ ضد استعماری در این مناطق جریان داشت و مردم افغانستان با تمام نیرو حاضر بودند که در جهت آزادی آن بخش از خاک کشور از زیر سلطه استعمار تا آخرین رمق به جنگند؛ لیکن امان الله خان مردم این سرزمین را با تمام شور و شوق آزادی خواهانه آنها، تحت سلطه استعمار و اجیران هندی آن رها نمود و فقط با سرحدات پذیرفته شده ای جد و پدرش اکتفا کرد. خلاصه او مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی مردم را که با هدف حصول استقلال و آزادی کشور و اراضی غصب شده توسط استعمار آغاز یافته بود تا به آخر نرساند. از اینرو امان الله خان این مسئولیت تاریخی را بعهده دارد. زیرا او با تمام شرایط مساعد ملی و بین المللی مبارزه را متوقف و به پای متارکه با انگلیسها رفت و قرارداد "صلح" را در آگست (1919) امضاء نمود.

بعد از سال (1919) افغانستان منحیت کشوری مستقل عرض وجود کرد؛ لیکن این استقلال سیاسی فقط برای مدت ده سال دوام نمود و بعد به اثر توطئه های امپریالیسم انگلیس و اجیران داخلی آن از جمله فئودالان و خوانین و روحانیون و ملاهای مرتجع و جیره خوار استعماری یک شورش ارتجاعی دولت امان الله خان را سقوط دادند و باند حبیب الله (کلکانی) را بقدرت رساندند. بعد از آن انگلیسها نوکر دست آموز خود (نادرخان) را بقدرت رساندند که حکومت این خاندان تا سال 1357 خورشیدی ادامه یافت. با آغاز حکمرانی خاندان نادرخان و ورود سرمایه های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی افغانستان استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده و کشوری تحت سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، به کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی مبدل شد. در اواخر دوران حکومت خاندان نادرخان بعد از آنکه داوود برای جلب کمکهای اقتصادی به کشورهای امپریالیستی غربی و دستیاران منطقه ای آنها مراجعه نمود، سوسیال امپریالیسم "شوروی" این حرکت او را خلاف منافع استراتژیک اش در افغانستان و منطقه دانسته و بتاريخ (7) ثور سال 1357 حکومت او را طی یک کودتای خونین سرنگون کرد و حزب رویزیونیست "دموکراتیک خلق" را بقدرت رساند. با به قدرت رسیدن این حزب مزدور و تسلط سوسیال امپریالیسم "شوروی" استقلال کشور بیش از پیش به مخاطره افتاد. رژیم استبداد و اختناق و وحشت را در جامعه حکمفرام کرد و گرفتاری و زندان و کشتار مخالفین سیاسی اش خاصاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین را آغاز نمود که این همه عوامل زمینه را برای قیامهای خود بخودی مردم آماده کرد و رژیم مزدور بر اثر فشار مقاومت مسلحانه مردم در آستانه سقوط قرار گرفت. سوسیال امپریالیسم "شوروی" بتاريخ (6) جدی سال 1358 به افغانستان لشکر کشی نمود و کشور را به اشغال نظامی در آورده و آنرا به مستعمره کشید که برای یکدهه ادامه یافت. اما استعمارگران روسی و دولت مزدور آنها هرگز روی آرام ندیدند و پیوسته آماج مبارزات آزادی خواهانه خلق افغانستان قرار گرفتند و ارتش متجاوز روسی شکست نظامی خورد و رژیم دست نشانده بعد از یک و نیم دهه سقوط نمود. رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و اشغالگران "شوروی" دومیلیون هموطن ما را کشتند، همین تعداد را معیوب و معلول ساختند، بیش از شش میلیون آواره و صدها هزار تن تیم و بیوه زن و یربادی و ویرانی کشور در همه عرصه ها یادگار شوم و جنایتبار رژیم خلقی پرچمی ها و باداران روسی شان است و این باند رویزیونیست مزدور داغ ننگ و وطن فروشی و کشتار خلق و جنایات هولناکی را که علیه خلق انجام داده است، برجبین دارد. همچنین رژیم مزدور و استعمارگران روسی زمینه را برای مزدوران امپریالیستهای غربی یعنی گروه های ارتجاعی اسلامی قرون وسطائی جهادی و طالبی آماده کردند و خود یکبار دیگر در هر دور رژیم جهادی ها و طالبان در کشتار خلق و ویرانی کشور سهیم گرفتند. باتهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو بتاريخ (7) اکتوبر سال 2001 میلادی و سقوط رژیم طالبان افغانستان یکبار دیگر به کشوری مستعمره مبدل شد که تا کنون ادامه دارد. دوازده سال است که امپریالیستهای یانکی و اروپائی و متحدین آنها بنام "جنگ ضد تروریستی" به کشتار خلق ما ادامه می دهند و طی این مدت شنیعترین جنایات را

علیه خلق مظلوم و ستمدیده روا داشته اند. گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین به منظور بهشت از دست رفته ای شان به جنگ علیه ولی نعمت گذشته ای شان مشغول اند و تا حال هزاران تن از مردم ما رابه قتل رسانده و یا معلول کرده اند.

با مختصرمروری به تاریخ حدود دوقرن اخیرکشور، این سرزمین بلا کشیده و این خلق ستمدیده سه بارمورد هجوم قدرتهای استعماری و امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی قرارگرفته و حدود یک قرن آنراحت سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی قرارداشته است. و درتمام این دوران توده های خلق دربرابرتشهای متجاوزواشغالگرشجاعانه جنگیده و درراه کسب استقلال و آزادی ملی شان میلیونها تن جانهای خودرا فداکرده اند. اما برخلاف طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و گروه های سیاسی ارتجاعی مختلف بخاطر حفظ منافع طبقاتی شان دربرابرقدرتهای استعماری زبونانه سرفرود آورده وبه استقلال کشورو آزادی خلق خیانت کرده وجنایات سهمگینی علیه توده های خلق مرتکب شده اند. درقرن بیستم مردم آزادی خواه افغانستان دوبارپوزه دوا بر قدرت استعماری و امپریالیستی را بخاک مالیده است؛ اما با نبود رهبری انقلابی مردمی بعد از شکست دشمنان خارجی بازهم اسپردشمنان طبقاتی داخلی مانده اند و طی سه ونیم دهه اخیرچنان توسط دشمنان خارجی و داخلی کوبیده شده اند که به رمق رسیده اند. توده های خلق امروزچنان درچنگالهای خونین شبکه ای ازده ها قدرت امپریالیستی و ارتجاعی خارجی ودولت مزدوروده ها نیروها و گروه ارتجاعی و مزدور داخلی گرفتارآمده اند که شناخت دوست از دشمن برای شان مشکل شده است. مردم ما خاصتاً روشنفکران مردمی باید از شکستهای سه ونیم دهه اخیرشان بیاموزند که بدون آگاهی سیاسی و ایجاد یک تشکل سیاسی انقلابی هر قدر فداکاری کنند و قربانی بدهند؛ سرانجام حاصل مبارزات آنها توسط جناح دیگری از طبقات حاکم ارتجاعی باشیادی تصاحب می شود و در زیرستم و استثمار طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم باقی می مانند.

گرامی باد خاطره ای تابناک جانباختگان راه آزادی!

پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و دولت دست نشانده آنها!

19 آگست 2013 (28 اسد سال 1392)

(وبسایت " پیام آزادی ")